

مجموعه  
تیمارستان



فرجادی راد

تیمارستان



نشریاد

مدلین روو | فرنوش فرجادی راد

بروکلین، ۱۹۶۸

سه هفته قبل

به آرامی او را به اتاق آوردند. ریکی قبلاً هم در چنین موقعیتی قرار گرفته بود، فقط دفعه‌ی قبل در ویکتورود<sup>۱</sup> همیتونز<sup>۲</sup> بود و با رضایت خودش رفته بود. این «بازتوانی»<sup>۳</sup> شماره‌ی سه بود و داشت آزاردهنده می‌شد.

سرش را آویزان کرد، به کف زمین زل زد و اجرای همیشگی‌اش را شروع کرد. احساس پشیمانی می‌کرد؟ نه، حتی یک ذره. اما می‌خواست از آنجا خارج شود. از بیمارستان بروکلین<sup>۴</sup>. شاید دیوانه‌خانه بود، اما مثل تمام مراکز بازتوانی دیگر، پرشکوه و احمقانه بود. نمی‌خواست هیچ کاری با آن داشته باشد.

گفت: «می‌خوام والدینم رو ببینم.» صحبت کردنش باعث شد بازویش را محکم‌تر چنگ بزنند. یکی از نگهبان‌ها نقاب نگه‌دارنده‌ای را بیرون کشید و وارد محدوده‌ی دید او کرد. نیازی نبود ریکی ادای تعجب کردن را در بیاورد. «وای، هی، نیازی به اون نیست. فقط می‌خوام با مامانم حرف بزنم. باید بفهمی، اشتباه شده. اگر فقط بتونم باهاش حرف بزنم...»

نگهبان پوزخند زد. «باشه بچه. حتماً اشتباه شده.» بلندتر و قوی‌تر از ریکی بود و مخالفت کردن با او کاری بیهوده بود. «نمی‌خوایم بهت آسیب بزنیم ریک. سعی داریم کمکت کنیم.»

- اما مادرم...

- 
1. Victorwood
  2. Hamptons
  3. Retreat
  4. Brookline